

نگرانی آیت‌الله طالقانی از ارتباط منافقین با سازمان سیا

۲۰ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۱۳

منافقین از ابتدای انقلاب قصد داشتند با توجه به تسلطی که بر اطرافیان برخی از علما همچون آیت‌الله طالقانی ایجاد کرده بودند تعریف خاص خودشان را از انقلاب به کرسی بنشانند.

نفاق در دهه ۱۳۵۰ مهمترین شاخصه سازمان مجاهدین خلق به حساب می‌آید که فضای ابهام‌آلودی را در آن برهه از تاریخ در بین نیروهای مبارز و مذهبی ایجاد می‌کرد که البته روحانیونی از دوران همراهی با منافقین در زندان به تقابل ساختاری به مسئله نفاق و بسط آن در فضای عمومی می‌پردازند.

تا به ثمر رسیدن انقلاب، چندگانگی ساختاری در گروهک منافقین و نمایش مبهم از ماهیت ایدئولوژیک سازمان توسط طیفی از سازمان که مسعود رجوی مدیریت آن را بر عهده گرفته بود نکات حائز اهمیتی وجود دارد که یکی از موارد آن سواستفاده از جایگاه روحانیت و عناصر اولیه سازمان است.

ریشه‌های تاریخی این مسئله را می‌توان از سیر تحولات سازمان در تقابل با انقلاب جستجو کرد که در متن زیر به بخشی از آن اشاره می‌کنیم:

از حیث اصول مذهبی عناصر اولیه سازمان مانند حنیف‌نژاد و ناصرصادق روزه‌های مستحبی‌شان ترک نمی‌شد و بیشتر حقوقشان را به فقرا می‌دادند، امثال آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله شهید مطهری این مسائل را تایید می‌کردند و از پشت ماجرا خبر نداشتند که آنها یک تشکیلات زیرزمینی دارند.

آنها ارتباطشان را با افرادی همچون آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله ربانی شیرازی و آیت‌الله طالقانی بصورت یکطرفه داشتند، مثلاً حنیف‌نژاد زمانی که تبریز بود در جلسات شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی نوحه خوانی می‌کرد و نگاه و شناخت شخصیت‌های ما از آنها یکطرفه بود.

بعنوان یک جوان مذهبی ضد رژیم آنها را می‌شناختند اما نمی‌دانستند که تشکیلاتی مخفی دارند و کار مطالعاتی می‌کنند، حتی شهید آیت‌الله مطهری با اینکه افرادی همچون ناصر صادق با وی ارتباط داشتند هم از تشکیلات مخفی سازمان اطلاع نداشتند.

اینها یک موقعیتی خوبی داشتند و مورد تایید روحانیون آن دوران بودند، آنها می آیند و هسته اولیه سازمان مجاهدین خلق را با افرادی مذهبی از خانواده های مذهبی و مسجدی پی ریزی می کنند .

در هسته ی اولیه اعتقاد و ایمان به دین بود اما تفکر و اندیشه دینی شان ناچیز بود و آن مقداری را که داشتند یا از نهضت آزادی گرفته بودند و یا از خانواده بصورت سنتی به آنها رسیده بود که دارای یک تفکر صحیح و قوی مذهبی نبودند و شناخت عمیق و جامع از دین نداشتند.

خطای دیگر آنها این بود که با شخصیت های مذهبی آن موقع مواضعشان را مطرح نمی کردند و کار مخفی می کردند، بدون تردید اگر مسائل را بصورت کامل برای افرادی همچون شهید آیت الله مطهری مطرح می کردند به انحراف نمی رفتند.

با آزادی افرادی همچون آیت الله ربانی شیرازی و نیروهای انقلابی که درون زندان بودند، عنوان شد که اگر شاه هم کنار برود خطر اینها بیشتر از شاه خواهد بود و مسئله نفاق سازمان را با یقین مطرح می کردند.

این موضوع به تدریج به متن جامعه آمد و آنها هم به دنبال اهداف خودشان بودند، بخصوص برای جلوگیری از تشتت در سازمان به این نتیجه رسیدند که سازمان دیگر بصورت مدیریت گروهی نمی تواند بقا پیدا کند و باید یک رهبری در صدر داشته باشند و در بین افراد رجوی را انتخاب کردند، اگر چه وی به لحاظ سیاسی از موسی خیابانی ضعیف تر بود و حتی در درون زندان افرادی بودند که بلحاظ توانمندی فکری سیاسی از او قوی تر بودند.

پیغمبر اکرم(ص) می فرمایند من در میان شما قرآن و عترت را باقی می گذارم، این عترت است که دین را کامل می کند، مشکلی که منافقین داشتند خواستند اسلام بدون توجه به سیره و سنن اهل بیت و بدون توجه به سیره هزارساله روحانیت بود، آنها اگر آیت الله طالقانی را می خواستند با نگاهی ابزار بود، آنها چون اسلام را نفهمیدند گفتند که مارکسیسم را با اسلام خلط می کنیم و مارکسیست مکتب علمی است.

باید در ورای این مسائل مربوط به منافقین یک مدیریت نامرئی را دید، در سال ۵۵ آقای طالقانی نگران بود که نکند یک وقتی سازمان سیا در مجاهدین خلق نفوذ کند!

منافقین از ابتدای انقلاب قصد داشتند با توجه به تسلطی که بر اطرافیان برخی از علما همچون آیت الله طالقانی ایجاد کرده بودند تعریف خاص خودشان را از انقلاب به کرسی نشاندند و شخصیت امام خمینی را در حد یک رئیس جمهور قلمداد می کردند.

تحركات منافقین تنها با مدیریت خود سازمان نبود، در اسناد لانه جاسوسی نشان میدهد که سازمان سیا حتی در جلسات حزب

خلق مسلمان شرکت می کرد و از برنامه های سازمان اطلاع داشت.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۸۰۷۱/سپا-سازمان-منافقین-ارتباط-طالقانی-اللهم-آیت-نگرانی>